



Family-centered in Criminal Proceedings of the Juvenile Delinquent in the Criminal law of Iran and Algeria

Ehsan Babaei

Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Crime Prevention and Correctional Education of University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran

Seyyed Hossein Sadati Asrami²

LL.M. in Juvenile criminal law, Faculty of Crime Prevention and Correctional Education of University of Judicial Science and Administrative Services, Tehran, Iran

Abstract

Considering the important position of the family, on the one hand, the criminal law system is committed to protect the family and strengthen it, and on the other hand, the family has a capacity that can be used in line with the goals of the criminal law system. Examining the reflections of family-centeredness in dealing with juvenile delinquents indicates the protective role of criminal law towards the family as well as the capacities of the family in realizing the goals of criminal law. The family-centered approach involves the participation of the family in dealing with juvenile delinquency in all stages of criminal proceedings, both before and during the trial, as well as carrying out educational measures in such a way that at each stage, the capacity of the family institution can be used in the best way to ensure security and the growth of children. The criminal laws of Iran and Algeria, in the field of dealing with juvenile delinquency, have put attention to the family on their agenda. In the criminal laws of the two countries of Iran and Algeria, attracting participation of the family in the investigation process can be seen in the filing a character file, the implementation of the principle of the appropriateness of the prosecution, including the filing of the case and the suspension of the prosecution and mediation, criminal provision orders and also in the appointment of a lawyer. The present article, with a descriptive and analytical method, has analyzed the reflections of family-centeredness in dealing with juvenile delinquency in the laws of Iran and Algeria.

Keywords: family-oriented, delinquent children, differential treatment, differential proceedings, mediation

Received: 01/05/2024

Accepted: 17/06/2024

How To Cite: Ehsan Babaei, Seyyed Hossein Sadati Asrami, (2024). Family-centered in Criminal Proceedings of the Juvenile Delinquent in the Criminal law of Iran and Algeria, *Criminal law doctrines of Islamic countries*, 1 (2), 1-26.

doi.org/ 10.22091/DCLIC.2024.10738.1011

Published by: University of Qom

© **The Author(s)**

Article type: Research



آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای اسلامی

<https://diplic.qom.ac.ir>

خانواده‌محوری در دادرسی کیفری اطفال بزهکار در حقوق کیفری ایران و الجزایر

احسان بابایی^۳ ehsanbabaei@ujss.ac.ir

استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده پیشگیری از جرم و اصلاح و تربیت دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، ایران، تهران
سید حسین ساداتی اسرمی^۴ hoseinsadati77@gmail.com

کارشناسی ارشد حقوق کیفری اطفال و نوجوانان از دانشکده پیشگیری از جرم و اصلاح و تربیت دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، ایران، تهران

چکیده

با توجه به جایگاه مهم خانواده از یکسو نظام حقوق کیفری، متعهد به صیانت از خانواده و تقویت آن است و از سوی دیگر خانواده از ظرفیتی برخوردار است که می‌تواند در راستای اهداف نظام حقوق کیفری به کار گرفته شود. بررسی جلوه‌های خانواده‌محوری در مواجهه با اطفال بزهکار از نقش حمایتی حقوق کیفری نسبت به خانواده و نیز از ظرفیت‌های خانواده در تحقق اهداف حقوق کیفری حکایت می‌کند. رویکرد خانواده‌محور، متضمن مشارکت خانواده در رسیدگی به بزهکاری اطفال در تمامی مراحل رسیدگی کیفری اعم از پیش از دادرسی و حین دادرسی و نیز انجام اقدامات تربیتی است به‌گونه‌ای که در هر مرحله می‌توان به بهترین شکل از ظرفیت نهاد خانواده برای تأمین امنیت و رشد کودکان بهره برد. قوانین کیفری ایران و الجزایر، در زمینه رسیدگی به بزهکاری اطفال، توجه به خانواده را در دستور کار خویش قرار داده‌اند. در قوانین کیفری دو کشور ایران و الجزایر، جلب مشارکت خانواده در فرایند رسیدگی را می‌توان در تشکیل پرونده شخصیت، اجرای اصل مقتضی بودن تعقیب اعم از بایگانی کردن پرونده و تعلیق تعقیب و میانجی‌گری، قرارهای تأمین کیفری و نیز در تعیین وکیل مشاهده نمود. مقاله حاضر با روش توصیفی، تحلیلی جلوه‌های خانواده‌محوری در رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان در حقوق ایران و الجزایر را مورد بررسی قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: خانواده‌محوری، اطفال بزهکار، رسیدگی افتراقی، دادرسی افتراقی، میانجیگری.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۸

استناد: احسان بابایی، سید حسین ساداتی اسرمی، (۱۴۰۳). خانواده‌محوری در دادرسی کیفری اطفال بزهکار در حقوق کیفری ایران و الجزایر، *آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای اسلامی*، ۱(۲)، ۱-۲۶.

doi.org/10.22091/DCLIC.2024.10738.1011

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

خانواده گروه کوچکی است که حدفواصل بین فرد و جامعه قرار گرفته است (ساروخانی، ۱۳۸۲: ۱۳۶). با توجه به همین جایگاه، در نظر گرفتن ظرفیت‌ها و مشارکت خانواده برای هرگونه سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی و فرهنگ‌سازی ضروری است. با توجه به جایگاه خانواده این نگاه که دستیابی به نظم اجتماعی مطلوب یا پیشرفت در ایران و هر جامعه اسلامی در الگویی خانواده‌محور، امکان‌پذیر است (یوسف زاده، ۱۳۹۷: ۳۴) قابل دفاع و واقع‌بینانه است.

اصطلاح خانواده‌محوری که در سال‌های اخیر وارد ادبیات حقوقی جمهوری اسلامی ایران گردیده است، نخستین بار در سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور به‌کار گرفته شد (هدایت‌الله، ۱۳۹۴: ۱۲). در شانزدهمین مورد از اقدامات ملی ذیل راهبرد کلان با عنوان تبیین، تشکیل، تحکیم، تعالی و ایمن‌سازی خانواده آمده است: «تبیین و ترویج الگوی خانواده تراز جمهوری اسلامی ایران و گفتمان‌سازی و معرفی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قطب خانواده‌محوری».

البته مضمون خانواده‌محوری از اصل دهم قانون اساسی نیز قابل استنباط است که در آن آمده است: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد». می‌توان اصل دهم قانون اساسی به‌عنوان منبع اصلی برای تبیین خانواده‌محوری در نظام حقوقی ایران در نظر گرفت.

همچنین ایده خانواده‌محوری در بند نخست سیاست‌های کلی خانواده با بیان عبارت: «ایجاد جامعه‌ای خانواده‌محور و تقویت و تحکیم خانواده و کارکردهای اصلی آن بر پایه الگوی اسلامی خانواده...» مورد تأکید قرار گرفته است. بنابر آنچه در بند دوم سیاست‌های کلی خانواده آمده، مقصود از خانواده‌محوری، محور قرار گرفتن خانواده در قوانین و مقررات، برنامه‌ها، سیاست‌های اجرایی و تمام نظامات آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است؛ بنابراین خانواده‌محوری را باید رویکردی فراگیر دانست که در ابعاد مختلف از طریق ابزارهای متناسب بسط می‌یابد. حقوق کیفری از جمله زمینه‌هایی است که می‌توان نسبت آن را با خانواده‌محوری مورد ارزیابی قرار داد.

در راستای دستیابی به نظام حقوق کیفری مطلوب، از جمله با این پرسش کلان مواجه هستیم که خانواده به‌عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی چه نقشی در تحقق الگوی مطلوب نظام حقوق کیفری دارد؟ و ایفای نقش توسط خانواده مستلزم چه تدابیری است؟ این نکته قابل توجه است که بین نظام حقوقی و نهاد خانواده ارتباطی دوسویه برقرار است. از یک‌سو نظام حقوقی در وضعیت بایسته، متعهد به صیانت از خانواده و تقویت آن است و از سوی دیگر خانواده از ظرفیتی برخوردار است که می‌تواند در راستای اهداف نظام حقوقی به کار گرفته شود.

نوشتار حاضر که به تبیین خانواده‌محوری در رسیدگی کیفری به بزهکاری اطفال خواهد پرداخت، در گستره‌ای محدود، هم‌افزایی نظام حقوقی و خانواده را نشان می‌دهد. بررسی جلوه‌های خانواده‌محوری در مواجهه با اطفال بزهکار از نقش حمایتی حقوق کیفری نسبت به خانواده و نیز از ظرفیت‌های خانواده در تحقق اهداف حقوق کیفری حکایت می‌کند.

۱. مشارکت خانواده در حمایت از اطفال بزهکار در حقوق کیفری ایران

۱-۱. ضرورت رسیدگی افتراقی به بزهکاری اطفال

اطفال نیز ممکن است در مقام متهم در برابر دستگاه قضایی قرار بگیرند. وصف عادلانه در مورد رسیدگی به بزهکاری اطفال با توجه به شرایط خاصی که این گروه دارند عینیت می‌یابد. در واقع نظام دادرسی عادلانه در مورد اطفال در قالب «نظام دادرسی افتراقی» پیاده می‌شود. دادرسی افتراقی اطفال به معنای یک دادرسی متمایز از دادرسی بزرگسالان به همراه ساختاری ویژه برای کودکان است که در بردارنده رویه‌های متناسب با سن آن‌ها است (میرکمالی، ۱۳۹۳: ۲۴۶). «افتراقی شدن نظام دادرسی همچنان که از نام آن برمی‌آید، ناظر به تشنگی و تفرق و جزیره‌ای شدن آیین دادرسی است» (نادری، ۱۴۰۰: ۵۱). البته برخورداری نظام دادرسی اطفال از وجوه تمایز با معیار عدالت و نیز مصلحت کودک، به‌عنوان نقطه‌ای منفی ارزیابی نمی‌شود.

علت افتراقی شدن نظام دادرسی کودکان، شخصیت آن‌ها است که تفاوت چشمگیری با شخصیت بزهکاران بزرگسال دارد. این تفاوت را می‌توان در عوامل متعددی از جمله تفاوت اطفال و بزرگسالان در متغیر سن، رشد عقلی، عاطفی و اخلاقی، تفاوت در انگیزه و کیفیت بزهکاری آنان و در نهایت تفاوت در نوع پاسخ‌های پیش‌بینی شده برای هر کدام از آن‌ها دانست (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۵۸). پیش‌بینی مقررات متمایز برای رسیدگی به بزهکاری اطفال به‌ویژه ناشی از این واقعیت است که ارتکاب بزه توسط کودکان، در اغلب موارد آگاهانه و ناشی از اراده معطوف به هنجارشکنی و مقابله آن‌ها با نظام عدالت کیفری نیست؛ بلکه بیانگر مشکلات عمیق شخصی و خانوادگی و اجتماعی است که موجب ناسازگاری طفل با محیط اطراف شده است. همچنین یکی از دلایل مهم مبنا قرار دادن رویکرد افتراقی در رسیدگی به بزهکاری اطفال این است که کودکان بیش از بزرگسالان تحت تأثیر فرایندهای منفی دادرسی کیفری قرار دارند؛ بنابراین نظام دادرسی افتراقی با در نظر گرفتن شرایط متفاوت آن‌ها بر اساس رویکردی حمایتی سامان می‌یابد. هدف اولیه در نظام دادرسی عادلانه اطفال، اصلاح و تربیت کودکان معارض با قانون با اتخاذ رویکردی حمایتی است (میرکمالی، ۱۳۹۲: ۲۶۹). دادرسی افتراقی اطفال، سعی در ترمیم فرایند جامعه‌پذیری ایشان دارد؛ زیرا وجود نقص در روند جامعه‌پذیری و رشد

اجتماعی آنان را علت اصلی بزهکاری این دسته از افراد می‌داند.

در راستای تحقق ایده افتراقی کردن دادرسی اطفال بزهکار، خانواده‌محوری یکی از جلوه‌های این سیاست جنایی است که در قوانین متعددی به آن اشاره شده است. با توجه به کارکردهای مختلف خانواده مانند تسهیل جامعه‌پذیری، نظارت و آموزش می‌توان برای خانواده در تمام مراحل فرایند رسیدگی کیفری از جمله تعقیب، تحقیق، دادرسی و اجرای حکم اطفال بزهکار نقشی مؤثر در نظر گرفت و جلوه‌های خانواده‌محوری در مراحل یاد شده در حقوق کیفری ایران را مورد بررسی قرار داد. لازم به ذکر است در نوشتار حاضر، معنای عام و گسترده رسیدگی موردنظر است و بنابراین محدود به مرحله دادرسی در دادگاه نخواهد بود.

۱-۲. مشارکت و نقش خانواده در مرحله پیش از دادرسی

مرحله پیش از دادرسی در فرایند کیفری، شامل تعقیب و تحقیقات مقدماتی است که به موجب ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دربرگیرنده اقداماتی نظیر جمع‌آوری دلایل جرم، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و امحاء آثار جرم و نهایتاً اظهارنظر مقام قضایی درباره مجرمیت یا عدم مجرمیت متهم است. البته باید در نظر داشت در مورد اطفال بزهکار، تعقیب و تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه انجام می‌شود و مانند مجرمان بزرگسال انجام این وظایف در دادسرا صورت نمی‌گیرد.

مرحله تحقیقات مقدماتی به دلیل آنکه اولین مرحله برخورد کودک بزهکار با دستگاه قضایی است، از آن‌چنان اهمیتی برخوردار است که قانون‌گذار، فصل نهم قانون یادشده را به تحقیقات مقدماتی جرائم اطفال و نوجوانان اختصاص داده است. اقدام اشتباه و خودسرانه در مرحله تعقیب و تحقیق، می‌تواند آسیب‌زا باشد و نگاهی منفی و مخمل‌بازپروری در ذهن طفل بزهکار ایجاد نماید (کوشکی، ۱۳۹۴: ۲۴).

از بایسته‌های دادرسی اطفال در تمامی مراحل از جمله در تحقیقات مقدماتی، مشارکتی بودن آن است. مشارکت طفل و والدین و اشخاص خبره مانند متخصصان مرتبط، به قاضی کمک می‌کند تا با همگرایی نظری و عملی، تصمیمی درخور مصلحت طفل اتخاذ کند (نادری، ۱۴۰۰: ۵۶).

۱-۲-۱. نقش خانواده در تشکیل پرونده شخصیت

یکی از اقدامات الزامی در مرحله تحقیقات مقدماتی، تشکیل پرونده شخصیت متهم است که حتی در صورت اتخاذ تدابیر قضازدایی و خروج پرونده از چرخه عدالت کیفری نیز باید انجام گیرد، لذا پیش از هر مورد دیگری به آن اشاره

می‌کنیم.

طبق ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری، «در جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است، بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید». علاوه بر موارد یاد شده به موجب ماده ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری (اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴) تشکیل پرونده شخصیت اطفال و نوجوانان در جرائم تعزیری درجه پنج و شش نیز الزامی شمرده شده است.

پرونده شخصیت که در بردارنده نظر مددکار اجتماعی و پزشک و روان‌پزشک درباره وضعیت متهم است، از این جهت دارای اهمیت است که مبتنی بر اصل فردی کردن مجازات‌ها، مجازات باید متناسب با بزه ارتكابی و وضعیت متهم باشد. تشکیل پرونده شخصیت امکان شناخت کامل‌تر متهم را فراهم می‌نماید. از طریق پرونده شخصیت می‌توان اقدامات متناسب با وضعیت کودکان بزه‌کار را تعیین نمود. در این میان نهاد خانواده در تشکیل پرونده شخصیت نقش مهمی دارد. اعضای خانواده می‌توانند گزارش کاملی سابقه کودک و ویژگی‌های روانی و شخصیتی او در اختیار مقام قضایی یا مددکار قرار دهند. توجه به این نکته ضروری است که در تشکیل پرونده شخصیت نباید تنها به مراجعه به پدر و مادر کودک بسنده نمود، بلکه سایر اعضای خانواده نیز می‌توانند اطلاعات قابل توجهی داشته باشند. همچنین اعضای خانواده می‌توانند تسهیلگر بررسی‌های پزشکی، آزمایش‌های روان‌پزشکی و نیز مصاحبه‌های روانشناسی در مورد کودک باشند که در «دستورالعمل تشکیل پرونده شخصیت متهم» پیش‌بینی شده است.

بررسی وضعیت کودک بزه‌کار دایره‌ای فراتر از او را شامل می‌شود و به‌ویژه پدر یا مادر را نیز در بر می‌گیرد. در بررسی پزشکی، وضع جسمی و روانی مادر در دوران بارداری، ابتلا به بیماری‌های مختلف، وضع زایمان (طبیعی یا غیرطبیعی) و همچنین اعتیاد والدین به مواد مخدر، الکل و نیز عوامل ارثی از قبیل بیماری‌های جسمی-روانی و خصوصیات اخلاقی والدین و اجداد در کنار برخی موارد دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرند (ذبیحی، ۱۳۹۳: ۱۰۲). آزمایش‌های روان‌پزشکی نیز به‌منظور تشخیص بیماری‌های روانی و ضایعات در اعصاب مغز انجام می‌شود که ممکن است در اثر عوامل ارثی و یا شرایط خانوادگی و با عوامل دیگر به وجود آمده باشند (کم، ۱۳۹۸: ۱۲۸). در مورد آزمایش‌های روانی نیز باید گفت برای تشخیص حالت روانی و نیز بیماری‌هایی، از فرد خواسته می‌شود تاریخچه زندگی خود را بیان کند (کی‌نیا، ۱۳۴۶: ۱۲۶ و ۱۴۶). در هر سه مورد یاد شده، جلب همکاری خانواده و بررسی شرایط خانوادگی کودک بزه‌کار دیده می‌شود.

۱-۲-۲. بایگانی کردن پرونده

بایگانی کردن پرونده یکی دیگر از جلوه‌های اصل قضازدایی و مقتضی بودن کیفر محسوب می‌گردد که هم‌راستا با اعمال قاعده موقعیت داشتن تعقیب توسط مقام قضایی ارزیابی می‌شود (بوریگان، ۱۳۸۹: ۴۶). در ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر شده است: «در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، چنان‌که شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم... با أخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند...». در صدور قرار بایگانی پرونده اطفال بزهکار، خانواده از دو جهت باید مورد توجه قرار گیرد:

نخست، در اصل صدور قرار بایگانی، یکی از شرایط صدور این قرار، ملاحظه وضع اجتماعی متهم است و خانواده به‌عنوان نهادی اجتماعی، جزئی جدایی‌ناپذیر از وضع اجتماعی فرد می‌باشد؛ بنابراین شرایط خانوادگی طفل بزهکار می‌تواند موجبی برای صدور این قرار بوده و وی را از چرخه رسیدگی کیفری خارج کند.

دوم، بایگانی کردن پرونده منوط به أخذ التزام کتبی از بزهکار است؛ اما أخذ التزام از اطفال و نوجوانان بزهکار به دلیل شرایط سنی و رشدی آن‌ها ممکن نیست، بلکه باید از والدین یا سرپرستان قانونی آن‌ها التزام کتبی گرفته شود تا بیشتر مراقب کودکان خود بوده و از ورود آن‌ها به بزهکاری جلوگیری نمایند (نوروزی، ۱۳۹۶: ۳۴).

۱-۲-۳. تعلیق تعقیب

در نهاد تعلیق تعقیب نیز در صورت احراز شرایط قانونی، ادامه تعقیب کیفری متهم برای مدت معینی متوقف می‌شود و چنانچه در آن مدت معین، متهم مرتکب جرم جدیدی نشود، آثار بزه موردنظر و قرار صادر شده ملغی می‌گردد (حضرتی، ۱۳۹۲: ۲۳). طبق ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری در جرائم تعزیری درجه شش و هفت و هشت که مجازات آن‌ها قابل تعلیق است، دادستان می‌تواند پس از أخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با أخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. یکی از شرایط صدور این قرار، أخذ موافقت متهم است. در این مورد نیز کودک به دلیل شرایط خاص خود از نظر سن و رشد، صلاحیت تشخیص مصالح خود را ندارد. بنابراین، موافقت باید از ولی یا سرپرست قانونی وی گرفته شود و خود طفل نمی‌تواند در این مورد اظهارنظر نماید.

از شرایط دیگر صدور قرار تعلیق تعقیب، أخذ تأمین متناسب از متهم است. در مورد اطفال بزهکار تا ۱۵ سال نمی‌توان قرارهای تأمین مندرج در ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری را اعمال نمود، بلکه باید در مورد این افراد، مطابق ماده

۲۸۷ قانون مذکور عمل کرد؛ یعنی طفل بزهکار باید به والدین، اولیاء، سرپرست قانونی یا در صورت فقدان یا عدم دسترسی یا امتناع از پذیرش آنان، به هر شخص حقیقی یا حقوقی که مصلحت باشد سپرده شود (خالقی، ۱۳۹۵: ۲۳۱). بنابراین، خانواده یکی از ارکان اصلی در اعطای نهاد ارفاقی تعلیق تعقیب است و نقش مهمی در اعمال آن ایفا می‌کند.

۱-۲-۴. نقش خانواده در قراردادهای تأمین کیفری اطفال

طبق ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری به‌منظور دسترسی به متهم و حضور به‌موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان وی، بازپرس در صورت وجود دلایل کافی، یکی از قراردادهای تأمین مذکور در ماده یادشده را صادر می‌کند. اما در جهت افتراقی کردن نظام دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار، قانون‌گذار در ماده ۲۸۷ همین قانون، قراردادهای تأمین کیفری متفاوتی را برای این گروه از افراد پیش‌بینی کرده است. بنابراین قراردادهای که در ماده ۲۱۷ پیش‌بینی شده در مورد اطفال و نوجوانان قابلیت اعمال ندارد. در ماده ۲۸۷ به‌وضوح به نقش خانواده در صدور این قرارها توجه شده است. ماده ۲۸۷ بیان می‌دارد: «در جریان تحقیقات مقدماتی، مرجع قضایی حسب مورد، اطفال و نوجوانان موضوع این قانون را به والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی یا در صورت فقدان یا عدم دسترسی و یا امتناع از پذیرش آنان، به هر شخص حقیقی یا حقوقی که مصلحت بداند می‌سپارد. اشخاص مذکور ملتزم‌اند هرگاه حضور طفل یا نوجوان لازم باشد، او را به مرجع قضایی معرفی نمایند.» طبق این ماده، والدین در متن قراردادهای تأمین مرتبط با اطفال بزهکار حضور دارند و به‌منظور اجتناب از وارد شدن صدمات و آسیب‌های روحی، قانون‌گذار احضار مستقیم طفل بزهکار را ممنوع دانسته و دعوت آن‌ها برای تحقیقات و محاکمه را از طریق والدین یا سرپرست در نظر گرفته است (احمدپانی، ۱۳۹۵: ۲۶).

۱-۲-۵. نقش خانواده در تعیین وکیل

تصمیم‌گیرندگان سیاست جنایی با توجه به اهمیت حقوق کودکان متهم و به‌منظور همسویی با اسناد بین‌المللی ناظر بر این گروه از بزهکاران، با اتخاذ رویکردی ویژه در نظام قانون‌گذاری، به حق آنان مبنی بر داشتن وکیل در فرآیند رسیدگی کیفری تصریح نموده‌اند (نباذپور، ۱۳۸۶: ۱۰۰). در ماده ۴۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری، تعیین وکیل تسخیری برای اطفال و نوجوانان در جرائمی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری یک است یا جرائمی که مستلزم پرداخت دیه یا آرش بیش از خمس دیه کامل است و در جرائم تعزیری درجه شش و بالاتر پیش‌بینی شده است. موضوعی که در این ماده به چشم می‌خورد، نقش خانواده طفل بزهکار در تعیین وکیل است. در ماده مذکور آمده است که دادرسی یا دادگاه اطفال و نوجوانان به ولی یا سرپرست قانونی متهم ابلاغ می‌کند که برای او وکیل تعیین نماید و در

صورت عدم تعیین وکیل، خود دادگاه یا دادرسی به تعیین وکیل تسخیری مبادرت می‌کند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود قانون‌گذار ابتدا تأکید می‌کند که باید به خانواده طفل متهم اعلام گردد تا برای او وکیل تعیین نماید و بدین طریق خانواده را در این امر مشارکت داده و او را ملزم به تعیین وکیل می‌کند.

همچنین در ادامه همین ماده، این حق برای خانواده طفل متهم مقرر شده است که در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، ولی یا سرپرست قانونی طفل می‌تواند شخصاً از کودک دفاع کرده و یا وکیل تعیین کند و بدین ترتیب این اختیار را به ولی یا سرپرست داده تا در مواردی که الزامی به وجود وکیل نیست، خودش شخصاً نقش وکیل را داشته و به دفاع از کودک بزهکار پردازد.

۱-۲-۶. نقش خانواده در میانجی‌گری

در حقوق کیفری، میانجی‌گری یکی از برنامه‌های عدالت ترمیمی است که می‌تواند در ترمیم آسیب‌های ناشی از رفتار مجرمانه و نیز پیشگیری از انحراف ثانویه درباره اطفال بزهکار تأثیر داشته باشد (مهدوی ثابت، ۱۳۹۷: ۵۶). میانجی‌گری در ادبیات حقوقی عبارت است از مداخله یک طرف موجه و بی طرف و فاقد قدرت تصمیم‌گیری آمرانه در یک اختلاف یا مذاکره، به منظور کمک به طرف‌های اختلاف در رسیدن به توافق به سر مسانل مورد اختلاف به صورت اختیاری (گرشاسبی، ۱۳۸۸: ۲۸). میانجی‌گری یکی از نهادهایی است که به روش غیرکیفری به حل و فصل دعوی کیفری پرداخته و از حضور طفل در سیستم قضایی و برچسب خوردن وی توسط دادگستری جلوگیری می‌کند. بنابراین می‌توان از آن به‌عنوان یکی از روش‌های قضازدایی یاد نمود.

قانون‌گذار ایرانی در قسمت دوم ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری به میانجی‌گری اشاره کرده و مقرر نموده مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد. در آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵/۷/۲۸ هیئت وزیران نیز مقررات خاصی درباره فرایند میانجی‌گری درباره اطفال و نقش خانواده در اعمال آن در نظر گرفته شده است.

یکی از شرایط ارجاع به میانجی‌گری، توافق طرفین می‌باشد. در صورت طفل بودن بزهکار، برای قرارداد پرونده در مسیر میانجی‌گری، موافقت ولی یا سرپرست وی شرط اساسی برای این اقدام می‌باشد (همان: ۵۶).

همچنین در ماده ۲۵ آیین‌نامه مذکور آمده است که اگر یکی از طرفین فرایند میانجی‌گری کمتر از ۱۸ سال داشته باشد، حضور ولی یا سرپرست وی در جلسات میانجی‌گری الزامی است. این الزام با توجه به رویکرد حمایتی قانون‌گذار

از اطفال و نوجوانان قابل توضیح است. همچنین در ماده ۲۶ آیین‌نامه گفته شده که توافقات مالی توسط شخص کمتر از ۱۸ سال در جلسات میانجی‌گری و توافقات غیرمالی توسط اطفال غیربالغ منوط به تأیید ولی یا سرپرست وی است.

۳-۱. نقش خانواده در مرحله دادرسی

جنبه مشارکتی بودن دادرسی اطفال در مرحله دادرسی نیز وجود دارد و چه‌بسا اهمیت اجرای این اصل در این مرحله مهم‌تر از مرحله دادرسی باشد، زیرا تصمیمات نهایی در مورد طفل بزهکار در این مرحله اتخاذ می‌گردد. مواد ۴۱۲ تا ۴۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص ترتیب رسیدگی در دادگاه اطفال و نوجوانان است که در این مورد نیز برای خانواده، نقش در نظر گرفته شده است.

در خصوص ابلاغ وقت رسیدگی با توجه به شرایط سنی کودکان، اجتناب از ورود آسیب‌ها و صدمات روحی به طفل بزهکار و نیز با توجه به اینکه تحت تکفل و سرپرستی شخص دیگری اعم از ولی یا سرپرست قانونی هستند نمی‌توان، به ابلاغ وقت رسیدگی به کودک متهم بسنده کرد، بلکه باید به ولی یا سرپرست قانونی وی ابلاغ شود تا طفل را به دادگاه بیاورد. در همین راستا ماده ۴۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد این وقت بعد از تعیین به والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل، وکیل وی و دادستان و شاکی ابلاغ خواهد شد و در نتیجه از احضار مستقیم متهم جلوگیری می‌گردد. مشابه همین مورد در خصوص ابلاغ آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان نیز وجود دارد. مطابق ماده ۴۱۷ قانون مذکور، آراء و تصمیمات دادگاه اطفال باید علاوه بر متهم و محکوم‌علیه، به ولی یا سرپرست قانونی متهم یا محکوم‌علیه نیز ابلاغ شود. البته در مورد ابلاغ وقت رسیدگی همان‌گونه که گفته شد، ابلاغ تنها به والدین صورت می‌گیرد، اما در ابلاغ رأی، علاوه بر والدین، به طفل نیز ابلاغ صورت می‌گیرد؛ زیرا مخاطب اصلی آراء دادگاه خود او است پس باید به‌طور کامل از مفاد آن آگاه شود.

نظریه‌های جرم‌شناسی بر جلوگیری از ورود کودک یا نوجوان به فرایند کیفری و تماس حداقلی این قشر با سیستم عدالت کیفری دلالت دارند، زیرا واکنش‌های رسمی نسبت به طفلی که مرتکب نقض قانون شده است همیشه حافظ منافع عالیه وی نیست و حتی ممکن است ملاقات وی با بزهکاران دیگری که در محیط دادگستری حضور دارند و حتی گاهی صرف دیدن آن‌ها، احتمال درگیری او در رفتارهای مجرمانه را افزایش داده و موجب تجزّی وی گردد (زائری، ۱۳۹۷: ۵۴). به‌علاوه بر چسب مجرمانگی ممکن است او را از معاشرت با دوستان و همسالان تابع قانون محروم کند و سبب طرد و منزوی شدن وی گردد و بدین ترتیب احتمال پیوستن به همسالان درگیر در رفتار مجرمانه و پیوستن به گروه‌های بزهکار و فعالیت‌های بزهکارانه او را در آینده افزایش دهد. بنابراین تا آنجا که ممکن است باید از تماس کودک معارض قانون با

دستگاه قضایی و ورود وی به فضای دادسرا و دادگاه جلوگیری شود و یا در صورت ورود به چرخه قضایی، فرایند رسیدگی باید هر چه سریع تر انجام گیرد تا در زودترین زمان ممکن، طفل را از فضای دادگاه خارج کرد.

با توجه به ضرورت کاهش تماس طفل بزهکار با فرایند کیفری، قانون گذار در تبصره ۲ ماده ۴۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی بدون تعیین وقت را پیش بینی کرده است تا هرچه سریع تر در مورد طفل مذکور تعیین تکلیف شده و از محیط سیستم قضایی خارج شود تا از آسیب های احتمالی آن در امان بماند. در این تبصره در جرائم کم اهمیت از جمله جرائم تعزیری درجه شش و هفت و هشت، همچنین در جرائم تعزیری که مجازات قانونی آن ها غیر از حبس است؛ در صورتی که متهم و والدین یا سرپرست قانونی او و همچنین در صورت داشتن وکیل، وکیل او حاضر باشند و درخواست رسیدگی نمایند و موجبات رسیدگی نیز فراهم باشد، دادگاه می تواند بدون تعیین وقت، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند. ملاحظه می شود که مهم ترین شرط انجام این مقرر قانونی، حضور والدین یا سرپرست قانونی و درخواست آن ها می باشد و این موضوع نشان از توجه قانون به مداخله نهاد خانواده در چگونگی فرایند رسیدگی دارد.

خانواده از جمله عواملی است که در رسیدگی به بزهکاری طفل باید مورد توجه قرار بگیرد، زیرا گاهی خود خانواده به عنوان عامل مشکل و ایجادکننده زمینه بزهکاری طفل محسوب می شود - که در این صورت طفل قربانی شرایط محیطی خود محسوب می شود و البته گاهی نیز عاملی در جهت حل مشکل بزهکاری کودک تأثیرگذار خواهد بود.

برای اینکه قاضی دادگاه بتواند تشخیص دهد که خانواده و به خصوص والدین یا سرپرستان کودکان بزهکار چه نقشی در بزهکاری وی داشته اند و اینکه آیا پاسخ های خانواده محور را از طریق خانواده اصلی اش دنبال نماید و یا اینکه باید در اندیشه خانواده جایگزین برای او بود، لازم است والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل در دادگاه حاضر باشند و تمامی اظهاراتشان دریافت گردد تا شناخت مناسبی از خانواده طفل حاصل شده و بهترین تصمیم در مورد کودک مذکور گرفته شود. قانون آیین دادرسی کیفری برای دستیابی به اهداف مذکور، در ماده ۴۱۳ مقرر کرده است والدین، اولیاء یا سرپرست طفل و نوجوان به همراه برخی اشخاص دیگر باید در دادگاه اطفال و نوجوانان حاضر شوند.

بنابر ماده ۴۱۴ قانون مذکور گاهی به تشخیص دادگاه، مصلحت طفل اقتضا می کند تا تمام یا قسمتی از دادرسی در غیاب وی به عمل آید. در چنین موردی لازم است تا والدین و سرپرستان طفل حضور داشته و اطلاعات مورد نیاز را به قاضی بدهند و در مواقع نیاز به دفاع از متهم نیز بپردازند.

همچنین در مورد تجدیدنظر خواهی، با توجه به اینکه کودک نمی تواند درک درستی از رأی صادره داشته باشد و اینکه

نمی‌تواند تشخیص دهد که آیا تصمیم مذکور تا چه اندازه به نفع یا ضرر اوست قانون‌گذار در ماده ۴۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر کرده: «درخواست تجدیدنظر از آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند توسط نوجوان یا ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و یا وکیل آنان به عمل آید. دادستان نیز هرگاه آراء و تصمیمات دادگاه را مخالف قانون بداند می‌تواند درخواست تجدیدنظر نماید...»

۴-۱. خانواده محوری در پاسخ‌دهی به اطفال بزهکار

تصمیمات نهایی که در خصوص کودکان بزهکار اتخاذ می‌شود باید واجد رویکرد اصلاحی، بازپروری و پیشگیری‌مدارانه باشد و از آنجایی که خانواده در تمام برنامه‌های مذکور نقش محوری ایفا می‌کند لذا توجه به خانواده و حضور آن در این مرحله بسیار مهم می‌باشد.

۴-۱-۱. اجرای قضازدایی

در نظام حقوق کیفری برخی از کشورها، اصل مقتضی بودن تعقیب به‌عنوان یکی از جلوه‌های قضازدایی و یکی از ابزارهای سیاست جنایی، در کنار اصل قانونی بودن تعقیب و در راستای تحقق دادرسی عادلانه به کار گرفته می‌شود. به‌موجب اصل مقتضی بودن تعقیب، این اختیار به مقام تعقیب داده می‌شود که تعقیب متهم را آغاز نماید یا آنکه با اتخاذ اقدامات جایگزین، از تعقیب وی خودداری نماید (آخوندی، ۱۳۸۶: ۱۴). به‌عنوان نمونه در انگلستان، قضازدایی پیش از شروع رسیدگی کیفری یعنی در مرحله پلیسی پیش‌بینی شده و معنای کامل قضازدایی اعمال می‌شود اما در حقوق ایران، شاهد اصل مقتضی بودن تعقیب نیستیم و تنها بعد از ورود پرونده به چرخه عدالت کیفری (اعم از دادرسی و دادگاه) است با توسل به قضازدایی از ادامه تعقیب کیفری خودداری می‌شود نه اینکه از شروع آن جلوگیری گردد. در واقع در حقوق ایران، در مورد اطفال و نوجوانان بزهکار، اصل مقتضی بودن کیفر، جایگزین اصل مقتضی بودن تعقیب شده است.

در سیستم حقوقی ایران در بند پ و ت ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی، نصیحت، اخطار و دادن تذکر به اطفال و نوجوانان به‌عنوان یک تدبیر اصلاحی و تربیتی و در راستای کیفرزدایی و نه قضازدایی (اقتضاء تعقیب) مورد توجه قرار گرفته است. طبیعی است که اثربخش بودن نصیحت، دادن اخطار یا تذکر، منوط به همکاری خانواده است که در این زمینه راهنمایی مددکار اجتماعی تسهیلگر ایفای نقش خانواده خواهد بود.

۴-۱-۲. اعمال سرپرستی و حضانت اطفال

قانون مجازات اسلامی در بند الف ماده ۸۸، اولین پاسخی که در مورد اطفال و نوجوانان بزهکار در نظر گرفته تسلیم طفل به خانواده و سرپرستان قانونی وی می‌باشد. به‌این ترتیب قانون‌گذار ایرانی یک رویکرد حمایتی و تربیتی در نظام

عدالت کیفری اطفال اتخاذ کرده است. منظور از تدابیر حمایتی، اقداماتی است که در جهت مصالح طفل معارض قانون و با در نظر گرفتن منافع آنان، به‌عنوان پاسخ کیفری برای این گروه از بزهکاران مورد حکم قرار می‌گیرد. در ادامه بند الف مقرر شده خانواده متعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان می‌باشد. قانون‌گذار با اتخاذ تصمیمی مبنی بر سپردن کودک به خانواده اصلی یا جایگزین، پاسخی غیرکیفری در مقابل بزهکاری وی پیش‌بینی کرده و از این طریق، هم پاسخی شخصیت‌ساز در واکنش به این دسته از افراد دارای سن ۹ تا ۱۵ سال در جرائم تعزیری می‌باشد جلوگیری کرده است. لازم به ذکر است که این پاسخ در ارتباط با افراد دارای سن ۹ تا ۱۵ سال در جرائم تعزیری می‌باشد که شامل تمامی اطفال نیز می‌شود.

۴-۱-۲-۱. اعمال سرپرستی توسط خانواده اصلی

قانون مجازات اسلامی در بند الف ماده ۸۸ با عبارت «تسلیم طفل به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی با أخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان»، سپردن کودک به خانواده را به‌عنوان پاسخی در قبال بزهکاری اطفال و نوجوانان در نظر گرفته است. قراردادن چنین پاسخی در ابتدای ماده و مقدم کردن آن نسبت به دیگر واکنش‌ها، به‌خاطر خفیف بودن آن نیست، زیرا اگر بخواهیم شدت و ضعف را معیار ترتیب پاسخ‌های مذکور در ماده ۸۸ بدانیم علی‌القاعده باید نصیحت قاضی به‌عنوان اولین پاسخ در نظر گرفته می‌شد. بنابراین از تقدم پاسخ خانواده‌محور بر دیگر واکنش‌ها مشخص می‌گردد که قانون‌گذار به نهاد خانواده توجه داشته و به جنبه‌های اصلاحی آن واقف بوده است.

مداخله والدین در مرحله پاسخ‌گویی، جلوه‌ای از سیاست جنایی مشارکتی در دادرسی اطفال بزهکار محسوب می‌گردد. یکی از جنبه‌های دادرسی مشارکتی، مشارکت والدین در فرایند دادرسی می‌باشد تا آن‌ها در کنار مشارکت متخصصان رشته‌های مختلف، به کمک قاضی بیایند تا او بهترین تصمیم أخذ گردد. قانون‌گذار کیفری ایران به خوبی دانسته پاسخ کیفری صرف، چاره کار در زمینه بزهکاری اطفال نیست، بلکه با پیش‌رو قرار دادن سیاست جنایی افتراقی اطفال به بهترین نتیجه دست یابد (مارتی، ۱۳۹۳: ۵۴).

۴-۲-۱-۲. اعمال سرپرستی توسط خانواده جایگزین

گرچه خانواده از جایگاهی حمایتی و تربیتی برخوردار است و نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت اطفال ایفا می‌کند، اما ممکن است در کارکردهای آن از قبیل کارکرد رشدی، جامعه‌پذیری و کنترلی، اختلالاتی به وجود بیاید و در کنار دیگر عوامل مانند اقتضانات مقطع سنی نوجوانی موجب سوق دادن کودک به سوی بزهکاری گردد. خانواده یک الگوی بسیار قوی برای طفل می‌باشد. حال اگر این الگوی قوی دارای ویژگی‌های نامناسب باشد کودک را به سمت ناهنجاری سوق

می‌دهد. گاهی نیز ممکن است خانواده به دلیل ناتوانی در تأمین نیازهای اولیه کودک، فرایند رشدی او را مختل کرده و کودک به‌ناچار به بزهکاری روی بیاورد. بنابراین در چنین شرایطی نه‌تنها خانواده نمی‌تواند، از ظرفیت خود در جهت جامعه‌پذیر کنندگی کودک استفاده کند. بلکه تسلیم کودک به خانواده ممکن است روند جامعه‌پذیری و اصلاحی کودک را دچار اختلال نماید، خصوصاً در صورتی که با موارد کودک‌آزاری درون خانوادگی روبه‌رو باشیم، سپردن طفل به خانواده کاملاً در تضاد با برنامه‌های رشد‌مدار می‌باشد (روشن، ۱۳۹۲: ۴۷۷). همچنین با توجه به نظریات آسیب‌شناسی روانی رشد، می‌توان گفت عوامل نامطلوب دوران کودکی از جمله روابط سست والدین-کودک، خشونت والدین و غفلت و کودک‌آزاری ممکن است موجب افزایش خطر بزهکاری جنسی گردد (روشن، ۱۳۹۲: ۴۷۷). در چنین وضعیتی بهترین راهکار در جهت پاسخی مناسب، سپردن طفل به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری غیر از خانواده اصلی می‌باشد تا از بزهکاری مجدد وی و همچنین بزه دیدگی اش جلوگیری گردد (نیازپور، ۱۳۸۹: ۵۶).

قانون‌گذار کیفری ایران در راستای آموزه‌های رشد‌مدار، در بند ب ماده ۸۸، جداسازی کودک از خانواده اصلی و سپردن وی به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر را پیش‌بینی نموده است. آنچه در این امر باید مورد توجه قرار بگیرد آن است که جدا کردن کودک از خانواده در اغلب موارد، لطمات روحی جبران‌ناپذیری به وی وارد می‌سازد و در رفتار اجتماعی او مؤثر خواهد بود. زیرا «او جدایی از خانواده را بر طرد و تحقیر تعبیر نموده و خود را تنها احساس می‌کند. حس اعتماد به نفس که لازمه رشد شخصیت است تضعیف شده و حس حسادت و بدبینی او تقویت می‌شود. همچنان که پس از مراجعت مجدد به محیط خانواده، احساس حقارت و بی‌مهری نموده از افراد خانواده منجر می‌شود» (دانش، ۱۳۸۵: ۲۱۶). بنابراین، تسلیم طفل به خانواده جایگزین باید به‌عنوان آخرین راه چاره مورد حکم قرار بگیرد. این موضوع در اسناد بین‌المللی از جمله در قواعد پکن مورد تأکید قرار گرفته است (۱۳۹۲، ۱۳۹۲: ۴۷۸). در نتیجه تنها زمانی می‌توان به این اقدام توسل نمود که حقایق پرونده، این اقدام مهم را جایز گرداند. به‌عبارت‌دیگر اگرچه کنوانسیون حقوق کودک، مراقبت و سرپرستی از کودک را حق والدین دانسته اما باید توجه نمود که حق ولایت و سرپرستی والدین نباید بر منافع کودک ترجیح داده شود.

بند «ب» حالت دیگری را نیز بیان کرده و آن، در دسترس نبودن والدین و سرپرستان قانونی کودک می‌باشد که در این صورت نیز طفل باید به اشخاص حقیقی و حقوقی دیگر سپرده شود. بدیهی است که این تصمیم نیز در راستای حمایت از کودک مقرر شده است، زیرا نبود سرپرست در اغلب موارد منجر به بی‌سرپناه شدن طفل می‌گردد و این امر نیز می‌تواند موجب ارتکاب بزه توسط طفل شود. باید دقت شود که تصمیم مذکور در بند «ب» به‌عنوان تصمیمی شدیدتر نسبت به بند «الف» و در جهت سختگیری نسبت به کودک نیست. بلکه در صورت وجود شرایط بند «الف»، قاضی حق صدور

حکم به بند «ب» را ندارد، زیرا تنها در صورت فقدان والدین و یا سرپرست می‌توان حکم به تسلیم طفل به خانواده جایگزین داد.

مورد دیگری که در بند «ب» جلب توجه می‌کند اشاره به شخص حقوقی در کنار شخص حقیقی است و مثالی که برای شخص حقوقی در نظام فعلی می‌توان عنوان کرد، سازمان بهزیستی می‌باشد. در مورد جایگزینی شخص حقیقی به جای خانواده اصلی نیز مقصود قانون‌گذار امکان‌های جایگزین خانواده مثل امکان سرپرستی و فرزندخواندگی است. دادگاه باید دقت کند که در درجه اول، اولویت با خانواده‌های داوطلب است و در صورت فقدان چنین خانواده‌هایی، کودک را به مؤسسات بسپارد.

۳-۱-۴. تعهد به اجرای دستورات دادگاه

پس از تعیین تکلیف در مورد حضانت طفل و تسلیم آن به خانواده، باید خانواده را به‌عنوان نهادی ناظر بر اجرای دستورات دادگاه و اعلام نتیجه به آن قرار داد که به نظر می‌رسد مهم‌تر از مورد اول (تسلیم طفل به خانواده) می‌باشد. این موضوع در تبصره بند الف ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی مورد تصریح قرار گرفته است. در این تبصره آمده است: «هرگاه دادگاه مصلحت بداند می‌تواند حسب مورد از اشخاص مذکور در این بند تعهد به انجام اموری از قبیل موارد ذیل و اعلام نتیجه به دادگاه در مهلت مقرر را نیز اخذ نماید».

انجام امور مذکور، دارای ضمانت اجرایی خاصی نیست. بدین معنا که نتیجه‌ای که از انجام این دستورات حاصل می‌شود، تأثیری در وضعیت بزهکار نخواهد داشت. لذا حتی در صورت عدم اثربخشی دستورات یادشده در اصلاح و بازاجتماعی کردن طفل بزهکار نیز، پاسخ دستگاه قضایی نسبت به فرد مذکور تغییر نخواهد کرد و حتی اجرا یا عدم اجرای دستورات نیز در تصمیم دادگاه مؤثر نخواهد بود و به عبارت بهتر این تعهد، نوعی تعهد اخلاقی محسوب می‌شود (ایروانیان، ۱۳۸۸: ۳۷۳).

در رابطه با تأدیب، مراقبت، تربیت و حسن اخلاق باید گفت که روش مشخصی تعیین نشده است و والدین می‌توانند به شیوه‌ای که خودشان مناسب می‌دانند عمل کنند، مگر اینکه قاضی در مورد مذکور روش خاصی را به عنوان تعهد در حکم قید کرده باشد. آنچه از ظاهر ماده برداشت می‌شود، الزامی بودن اصل اخذ تعهد به تأدیب و تربیت مذکور در بند «الف» می‌باشد اما تعیین نوع آنکه مصرح در تبصره آن می‌باشد اختیاری است (زراعت، ۱۳۹۲: ۵۳۶). بنابراین قانون‌گذار کیفری بدون توسل به سایر ابزارهای عدالت کیفری، به نهاد خانواده اعتماد کرده و آن را به‌عنوان نهادی اجرایی و نظارتی در این خصوص گزیده است.

نکته‌ای که وجود دارد آن است که مدت تعهد والدین یا سرپرست قانونی به انجام دستورات دادگاه در این ماده مشخص نشده، اما می‌توان گفت تا زمانی که این اشخاص بر طفل ولایت یا سرپرستی دارند این تعهدات نیز قابل اجرا هستند؛ بنابراین پس از بالغ و رشید شدن طفل، تعهد والدین یا سرپرست نیز پایان می‌یابد. زیرا طبق قانون، ولایت و سرپرستی نیز در این زمان به اتمام می‌رسد. پس حداکثر زمان اجرای تعهد مشخص است. اما دادگاه می‌تواند ضمن اخذ تعهد، مدت اجرای آن را نیز تعیین نماید؛ زیرا وقتی اصل تصمیم بر عهده دادگاه باشد مدت آن نیز در اختیار او خواهد بود.

۴-۱-۴. مشارکت در اجرای دستورات دادگاه

دستورات مذکور در تبصره ذیل بند «الف»، از نظر ماهیت به چهار دسته آموزشی، نظارتی، درمانی و کنترلی تقسیم می‌شوند. باید توجه داشت که با توجه به بند «ب»، اشخاص حقیقی یا حقوقی که جایگزین خانواده شده و قرار است کارکرد خانواده را داشته باشند نیز باید تعهدات مذکور را اجرا نمایند که در این مورد نیز مانند خانواده اصلی، ضمانت اجرای محکمی جهت اجرا یا عدم اجرا و اثربخشی یا عدم اثربخشی دستورات مذکور وجود ندارد.

۴-۱-۴-۱. تعهدات درمانی

از جمله تعهداتی که ممکن است خانواده به انجام آن ملزم شود، تعهد درمانی است که مربوط به مشکلات جسمانی و رفتاری طفل می‌باشد. تعهد مذکور در دو بند از تبصره ذیل بند الف مورد اشاره قرار گرفته است.

۴-۱-۴-۲. ترک اعتیاد

بدون شک یکی از مهم‌ترین عواملی که اطفال در معرض آن قرار داشته و از عوامل خطر محسوب می‌شود، اعتیاد به مواد مخدر و روان‌گردان می‌باشد. زیرا دوران کودکی و نوجوانی، مرحله پر مخاطره‌ای است که احتمال ورود طفل و نوجوان به وادی مصرف مواد مخدر وجود دارد. استعمال مواد مخدر و روان‌گردان و الکل در این دوره سنی، سلامت جسم و روح طفل و نوجوان را در معرض خطر قرار داده و او را از داشتن یک فرایند رشدی سالم و تعلیم‌وتربیت کاملاً دور کرده و به‌نوعی ریشه آن را خواهد خشکاند (روشن، ۱۳۹۲: ۴۸۱). قانون‌گذار نیز به این موضوع توجه کافی داشته و در بند ۳ تبصره ذیل بند الف ماده ۸۸، جهت درمان این معضل، دستوری را در قالب تعهد برای والدین و سرپرست قانونی در نظر گرفته است. در این بند آمده است: «اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک». همان‌طور که در بند مذکور نیز اشاره شد درمان اعتیاد طفل باید به‌صورت اصولی و تحت نظر پزشک صورت بگیرد. همچنین با توجه به ابعاد روان‌شناسانه اعتیاد، باید از متخصصان روان‌شناسی و روان‌کاوی در طول فرایند ترک اعتیاد بهره برد. علت توجه به مسئله اعتیاد در مورد اطفال آن است که این موضوع می‌تواند موجب بزهکاری زودرس در این دسته از افراد شده

و سن بزهکاری را کاهش دهد (محمدی، ۱۳۸۳: ص ۲۳۴).

از یک طرف اعتیاد به مواد مخدر و روان‌گردان از مهم‌ترین عوامل پایداری بزهکاری محسوب می‌شود و از طرف دیگر پیشگیری رشد مدار درصد آن است که از مزمن شدن بزهکاری و ارتکاب مجدد آن جلوگیری نماید. لذا باید آنچه موجب پایداری بزهکاری می‌شود از جمله اعتیاد، حذف گردد به همین دلیل این دستور، کودکی را که در ابتدای انحراف قرار دارد، از اعتیاد و به تبع آن از بزهکاری نجات می‌دهد. رفتارها و واکنش‌های پس از ترک اعتیاد نیز بسیار مهم می‌باشد. اگر والدین و اطرافیان و اعضای خانواده پس از خروج طفل از بیمارستان، رفتار مناسبی نداشته و به‌طور مکرر به سرزنش وی پرداخته و گذشته‌اش را بهانه‌ای برای سرکوب او قرار دهند، احتمال اعتیاد مجدد او وجود خواهد داشت. همچنین باید به محیطی که طفل در آن به اعتیاد دچار شده توجه کرده و به تغییر محیط کودک مبادرت نمود. همین امر یکی از مواردی است که در نتیجه آن باید از والدین معتاد سلب حضانت کرد و طفل را به خانواده جایگزین تحویل داد (روشن، ۱۳۹۲: ۴۸۲).

۴-۱-۲-۴-۱. معرفی به مددکار و روان‌شناس و دیگر متخصصان

در بند ۱ تبصره ذیل بند الف ماده ۸۸ معرفی طفل به روان‌شناس تحت عنوان دستور دادگاه، راهکاری جهت برطرف کردن مشکلات روحی و روانی اطفال در نظر گرفته شده تا از بزهکاری مجدد آنان نیز جلوگیری شود. یکی از مسائلی که سبب مزمن شدن بزهکاری و عدم دست کشیدن از جرم در بزهکاران پایدار می‌شود ضعف در کنترل خویش می‌باشد (عظیم‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۶۵) لذا با مراجعه به روان‌شناس، سعی در تقویت جنبه خودکنترلی اطفال می‌شود تا در نتیجه از بزهکاری مجدد نیز پیشگیری شود. در کنار روان‌شناسان، مددکاران اجتماعی و دیگر متخصصان مانند متخصصان تغذیه نیز هستند که به‌عنوان یک مأمور پیراحقوقي با ارائه خدمات پیراقضایی، نقش مؤثری در جهت اصلاح و درمان طفل بزهکار ایفا کرده و وضعیت فردی و محیطی او را بهبود می‌بخشند. در واقع مددکار اجتماعی و دیگر متخصصان با شناسایی نقاط ضعف کودک، سعی در اصلاح آن‌ها و تقویت جنبه‌های مثبت او داشته و او را در استفاده از توانایی‌هایش ترغیب می‌نمایند. مددکار اجتماعی در جهت تفهیم بزهکار تلاش می‌کند تا وی راه مناسبی را جهت پیشرفت خود برگزیند و در این مسیر با محیط پیرامون خود هماهنگ شود (فرجاد، ۱۳۸۸: ۱۸). این پاسخ را می‌توان کامل‌ترین و راهگشایترین پاسخ دانست زیرا با رویکردی همه‌جانبه و ایجاد یک ارتباط دوستی صحیح، راه و رسم زندگی درست را به او می‌آموزد و در پرتو پاسخی شخصیت‌ساز و بدون جداسازی کودک از خانواده و تحت نظارت والدین اهداف تربیتی نظام دادرسی محقق می‌گردد.

۱-۴-۲-۲-۲. تعهدات آموزشی

بند ۲ ذیل تبصره بند الف ماده ۸۸ با بیان عبارت «فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی» به تعهدی آموزشی اشاره کرده است تا از رهگذر چنین پاسخی، بازپروری طفل بزهکار محقق گردد. مدرسه و نظام آموزش و پرورش جایگاه بی نظیری در حمایت از کودکان و نوجوانان دارد، به گونه‌ای که نظریه‌پردازان پیشگیری رشدمدار نیز مدرسه را یکی از محیط‌های مؤثر در جامعه‌پذیر کنندگی کودکان بر شمرده و آن را بستری در اجرای تدابیر حمایتی خود قرار می‌دهند. به همین دلیل ترک تحصیل را یکی از عوامل بزهکاری اطفال و نوجوانان می‌دانند. لذا مطابق آموزه‌های پیشگیری رشدمدار، خانواده ملزم به اجرای تعهدات آموزشی می‌باشد. نظام آموزش و پرورش در کنار نهاد خانواده، وظیفه انتقال هنجارها و ارزش‌های جامعه را بر عهده دارد و نقش اصلاح‌کنندگی را اجرا می‌کند. در همین راستا مدرسه می‌تواند با محیط آموزنده، حمایتگر، الگوبخش و کنترل‌کننده خود در قبال کودکانی که زمینه‌های خطر را چشیده‌اند و ساختار شخصیتی، اخلاقی و عاطفی‌شان آسیب دیده، نقش فعالی داشته و نواقص خانواده‌های آنان را جبران نماید (مهدوی، ۱۳۹۰: ۴۵۶).

۱-۴-۳-۳-۳. تعهدات نظارتی

بند ۴ ذیل تبصره مذکور به این دسته از تعهدات پرداخته و والدین یا سرپرست قانونی را به جلوگیری از معاشرت و ارتباط مضر طفل با اشخاصی که دادگاه تشخیص می‌دهد، ملزم کرده است. اگرچه طبق تصریح قانون، تشخیص ارتباط مضر طفل بر عهده دادگاه بوده و آنچه دادگاه دستور داده باید انجام شود. اما نباید از این نکته غافل شد که والدین و سرپرست، اشراف بیشتری بر اعمال و روابط طفل یا نوجوان دارند، لذا در تشخیص موارد مذکور باید نظر والدین اخذ شود تا بتوان تمامی ارتباطات مضر طفل را شناسایی کرد. بنابراین اگرچه والدین در اینجا مسئول انجام تعهدات مورد نظر دادگاه هستند. اما به دلیل جایگاهشان، یکی از ارکان اصلی در تعیین مصادیق تعهد مذکور می‌باشند.

این تعهد در چارچوب برنامه‌های پیشگیری رشدمدار قابل تفسیر است؛ زیرا یکی از مواردی که در این نوع پیشگیری مورد توجه قرار می‌گیرد، نظارت بر دوستان و گروه همسالان است. اگرچه کودک چگونگی برقراری ارتباط با دیگران را در آغاز زندگی به تدریج فرا می‌گیرد، اما به دلیل دگرگونی‌های ویژه‌ای که در دوران نوجوانی رخ می‌دهد، رابطه با همسالان نیز اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند (بیابانگرد، ۱۳۸۰: ۱۸۵). در این مورد نیز نقش خانواده بسیار مهم و گسترده است، زیرا باید به خوبی بر ارتباط کودک با دوستان و اطرافیانش نظارت و کنترل داشته باشد و این تدبیر جز با دخالت پررنگ خانواده به سرانجام نمی‌رسد. همچنین بنابر بند ۵ تبصره مذکور، اگر قاضی تشخیص دهد که علت اصلی انحراف و بزهکاری طفل، محیط خاصی بوده که فرد به آنجا رفت و آمد داشته، می‌توان با منع رفت و آمد به آن محیط از بزهکاری مجدد وی جلوگیری

نمود.

۲. مشارکت خانواده در حمایت از اطفال بزهکار در حقوق کیفری الجزایر

قانون‌گذار الجزایر ضوابط ویژه‌ای را برای پیگیری کودکان بزهکار در چارچوب قانون آیین دادرسی کیفری وضع کرد، اما با افزایش تأکید بر حمایت از کودکان در جامعه بین‌المللی، قانون‌گذار الجزایر، قانون جامع شماره ۱۲-۱۵ مورخ ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۵ را تصویب نموده است که هدف آن تعیین روش‌های حمایت از کودک است. بخش سوم این قانون به «کودکان بزهکار» اختصاص دارد.

ایجاد نظام کیفری ویژه برای کودکان بزهکار مبتنی بر این واقعیت است که نوجوان به‌حسب شرایط خود، بزهکاری واجد شرایط ارتکاب بزه محسوب نمی‌شود و آنچه انجام می‌دهد نتیجه شرایط روانی، اجتماعی، فردی و محیطی است که ساخته خود او نیست؛ بلکه خود او قربانی بزه خود است، بنابراین حتی یک کودک بزهکار نیز باید مورد حمایت قرار گیرد.

قواعد حمایتی از اطفال مبتنی بر اولویت دادن به تأمین امنیت و توان‌بخشی اجتماعی در برخورد با کودک - مرتکب بزه و در معرض انحراف - با توجه به عدم تبعیض و آزادی انتخاب است (الشورایی، ۱۹۹۱: ۲۲). رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان مبتنی بر یک ایده اساسی حمایت از نوجوانان بزهکار، اصلاح آن‌ها و تضمین سازگاری آن‌ها با جامعه است و بنابراین از مصلحت نوجوان نشئت می‌گیرد.

۲-۱. سن مسئولیت کیفری

ماده ۱۲ قانون جدید اطفال مقرر داشته است: «در مفهوم این قانون، کودک هر فردی است که به هجده سال تمام نرسیده باشد». به این ترتیب هرکس هنوز به سن هجده سالگی نرسیده باشد طفل محسوب می‌شود.

از سوی دیگر این قانون، «کودک بزهکار» کودکی است که مرتکب عملی مجرمانه شود و کمتر از ده سال سن نداشته باشد. به موجب ماده ۵۶ قانون اطفال الجزایر، کودکی که ده سال تمام نشده باشد قابل تعقیب کیفری نخواهد بود. البته نماینده قانونی کودک در قبال آسیب وارده به دیگران مسئولیت مدنی دارد.

۲-۲. نقش خانواده در مرحله تحقیق

بنابر ماده ۵۰ قانون اطفال الجزایر، افسر پلیس قضایی باید به‌محض دستگیری کودک هر وسیله‌ای را که کودک بتواند با آن فوراً با خانواده یا وکیل خود تماس بگیرد یا ملاقات نماید در اختیار او قرار دهد. همچنین طبق ماده ۵۱ این قانون،

ضابطان پلیس قضایی می‌توانند برای تحقیقات، یک یا چند نفر از افراد حاضر در صحنه جرم را بدون اینکه مدت بازداشت بیش از چهل و هشت ساعت باشد، بازداشت و در صورت وجود دلایل کافی بر ارتکاب جرم به دادستان عمومی معرفی نمایند. اما در مورد کودک بزه‌کار، ماده ۷۹ قانون جدید اطفال مقرر می‌دارد که کودک زیر سیزده سال که مظنون به ارتکاب یا اقدام به ارتکاب باشد، نمی‌تواند مشمول بازداشت برای رسیدگی شود.

چنانچه شرایط تحقیقات مقدماتی ایجاب کند که افسر پلیس قضایی طفلی را که حداقل سیزده سال سن دارد و مظنون به ارتکاب بزه باشد، جهت رسیدگی دستگیر کند، باید فوراً مراتب را با ذکر دلایل به مدعی‌العموم اطلاع دهد. در این صورت نیز مدت بازداشت برای رسیدگی بیشتر از بیست و چهار ساعت نخواهد بود و این تنها در مورد جرائمی ممکن است که نقض آشکار نظم عمومی و مستوجب بیش از پنج سال حبس است. تمدید بازداشت برای تحقیقات طبق شرایط و ضوابط مندرج در قانون آیین دادرسی کیفری و قانون اطفال هر بار نمی‌تواند بیش از بیست و چهار ساعت باشد. تخلف از مقررات مربوط به ایام بازداشت جهت رسیدگی، طبق ماده ۴۹ همین قانون، افسر پلیس قضایی را در معرض مجازات‌های مقرر برای بازداشت خودسرانه قرار می‌دهد.

کودک از این امکان برخوردار است که با خانواده خود و وکیل خود تماس بگیرد و آن‌ها می‌توانند او را ملاقات کنند. طبق ماده ۵۵ اظهارات کودک بدون نماینده قانونی او معتبر نیست و اظهارات کودک باید با امضای نماینده قانونی او در یک دفتر ثبت گردد که تحت نظارت ادواری مدعی‌العموم است. پیگیری پرونده نوجوان از مرحله اول تحقیقات تا تشریفات ویژه و متمایز در جریان تحقیقات او و نیز مراحل دادرسی توسط قاضی متخصص در امور نوجوانان صورت می‌گیرد (سویقات، ۲۰۱۱: ۴۹).

۲-۳. نقش خانواده در مرحله رسیدگی

قانون‌گذار الجزایر بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری، برای رسیدگی به رفتار ارتکاب یافته توسط کودک شیوه‌ای متفاوت برای دادرسی در نظر گرفته است و این امر در قانون اطفال نیز تأیید شد. دادرسی افتراقی در الجزایر خلاف برخی از قوانین عربی مانند عربستان سعودی است که در آن دادگاه عادی و عمومی به بزهکاری اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌کنند. در حالی که این دسته نیازمند توجه ویژه هستند (الشورایی، ۱۹۹۶: ۸۲). رسیدگی افتراقی به بزهکاری اطفال و نوجوانان به شیوه‌ای متفاوت از رسیدگی به جرائم بزرگسالان صورت می‌گیرد و اقداماتی غیر از مجازات و با هدف اصلاح مورد توجه قرار می‌گیرد.

طبق ماده ۶۸ قانون اطفال الجزایر، رسیدگی به بزهکاری کودک مستلزم انجام تحقیق برای شناسایی شخصیت و سابقه

کودک و شرایط زندگی اوست. طبیعی است که دستیابی به این هدف، بدون جلب مشارکت و همکاری خانواده کودک ممکن نیست (غرادین، ۲۰۱۷: ۱۹۴).

طبق قانون اطفال الجزایر، رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان محرمانه است و طرفین پرونده، یعنی کودک بزهکار، شاکی خصوصی و سرپرست کودک باید در صورت تصمیم دادگاه حضور داشته باشند. در ماده ۸۲ مقرر شده است، در صورتی که مصلحت طفل اقتضا کند که در جلسه شرکت نکند، دادگاه می‌تواند او را از حضور معاف کند. در این صورت دادگاه با حضور وکیل و سرپرست طفل به موضوع رسیدگی و تصمیم می‌گیرد. طبق ماده ۸۲ و نیز ماده ۶۷ قانون اطفال، والدین با توجه به مسئولیت مدنی و اخلاقی در قبال طفل، ملزم به حضور در جلسه رسیدگی هستند.

۲-۴. نقش خانواده در اجرای تصمیمات دادگاه

طبق ماده ۷۰ و ماده ۸۵ قانون اطفال، سپردن کودک به والدین یا سرپرست قانونی از جمله تصمیماتی است که دادگاه می‌تواند در صورت اثبات بزه توسط کودک اتخاذ نماید. تحویل طفل به خانواده بر حضور طفل در یک موسسه داخلی مناسب و نیز مرکز تخصصی حفاظت از کودکان بزهکار اولویت دارد.

در ماده ۱۰۰ نیز مقرر شده است در کلیه مواردی که نظام آزادی تحت نظارت برقرار می‌شود، ماهیت این اقدام، هدف و تعهدات آن به کودک و نماینده قانونی او اطلاع داده می‌شود و به این ترتیب باید زمینه مشارکت فعال و سازنده خانواده فراهم گردد. بنابر ماده ۹۷ نماینده قانونی می‌تواند در صورت گذشت حداقل شش ماه از اجرای حکم به نگهداری طفل خارج از خانواده، تقاضای بازگرداندن او به خانواده را درخواست نماید. این درخواست توسط طفل نیز قابل طرح است. در صورت فوت، بیماری شدید، تغییر محل سکونت یا غیبت بدون اجازه طفل، طبق ماده ۱۰۴ قانون اطفال، نماینده قانونی یا کارفرما باید فوراً به قاضی اطفال اطلاع دهند و طبق ماده ۹۰ قانون اطفال الجزایر حکم صادره در مورد طفل توسط قابل اعتراض است. علاوه بر طفل و وکیل او، خانواده نیز می‌تواند درخواست تجدیدنظر را مطرح نماید.

۲-۵. نقش خانواده در میانجیگری

میانجیگری رویه جدیدی است که توسط قانون‌گذار الجزایری در قانون اطفال به منظور حمایت از کودک به دور از محاکم و برای حمایت از قانونی وی ایجاد شده است. طبق ماده ۱۱۴ قانون اطفال، میانجیگری عبارت است از انعقاد توافقی بین کودک بزهکار و قربانی، به طوری که با پرداخت مقداری پول یا انجام برخی تعهدات رضایت شاکی جلب گردد.

علاوه بر کودک، وکیل و مدعی‌العموم، خانواده کودک نیز می‌تواند فرایند میانجیگری را درخواست نماید. مواد ۱۱۱، ۱۱۲ و ۱۱۳ قانون اطفال به توضیح فرایند میانجیگری اختصاص دارد. طبق ماده ۱۱۱ در صورتی که مدعی‌العموم تصمیم به میانجیگری بگیرد، طفل، قائم‌مقام قانونی او، بزه‌دیده یا صاحبان او را احضار و نظر هر یک را جویا می‌شود. بنابر ماده ۱۱۴ گزارش میانجیگری ممکن است متضمن تعهد طفل با ضمانت قائم‌مقام قانونی او برای انجام نظارت پزشکی یا قرار گرفتن تحت درمان، ادامه تحصیل یا آموزش‌های خاص و نیز عدم تماس با کسانی که تکرار بزه را تسهیل می‌کنند باشد. در اجرای این تعهدات، خانواده نقش مهمی خواهد داشت؛ البته دادستان باید بر اجرای این تعهدات توسط کودک نظارت کند.

نتیجه‌گیری

رویکرد خانواده‌محوری در بخش‌های مختلف حقوق کیفری اعم از جرم‌انگاری، مجازات، رسیدگی و جرم‌شناسی قابل مشاهده است. با توجه به اینکه خانواده اصلی‌ترین و مهم‌ترین نهاد جامعه‌پذیر کننده کودک است و طفل بیشترین وقت خود را در آن می‌گذراند در قوانین کیفری ایران و الجزایر در تمام مراحل پیش از دادرسی و حین آن اعم از تعقیب، تحقیق، دادرسی و نیز اجرای حکم، مشارکت خانواده مورد تأکید قرار گرفته است.

خانواده‌محوری در مرحله پیش از دادرسی که شامل تعقیب و تحقیقات مقدماتی می‌باشد و نیز در تشکیل پرونده شخصیت، اجرای اصل مقتضی بودن تعقیب، قرارهای تأمین کیفری و... نمود پیدا می‌کند. در تشکیل پرونده شخصیت، برای دستیابی به اطلاعات کامل در مورد طفل بزه‌کار باید خانواده را به‌عنوان مهم‌ترین عامل، مشارکت داد. نهاد خانواده می‌تواند در اجرای نهادهای ارفاقی مانند بایگانی کردن پرونده، تعلیق تعقیب و میانجی‌گری نقش مؤثر ایفا نماید.

مشارکت خانواده محدود به مرحله پیش از دادرسی نبوده و در مرحله دادرسی نیز به‌وضوح پیدا است. در نوع پاسخ‌های داده شده به طفل بزه‌کار این نکته مورد توجه قرار گرفته است که خانواده مهم‌ترین نقش را در اصلاح و بازپروری اطفال بزه‌کار ایفا می‌کند. بر این پایه راهکارهایی مانند اعمال سرپرستی و حضانت اطفال توسط خانواده اصلی و یا جایگزین و متعهد نمودن اولیاء و سرپرستان به اجرای دستوراتی که دادگاه تشخیص می‌دهد که می‌تواند ماهیتی درمانی، آموزشی، نظارتی و یا کنترلی داشته باشد، در قوانین کیفری مرتبط با اطفال در ایران و الجزایر پیش‌بینی شده است.

مشارکت خانواده در مراحل مختلف مبتنی بر این واقعیت است که کودک به همراه خانواده به‌خصوص والدین که معمولاً مطمئن‌ترین و مورد اعتمادترین افراد زندگی‌اش هستند، در تمام مراحل دادرسی حضور می‌یابد و سپس در محیط خانواده که همان محیط طبیعی و اولیه تربیت اوست تحت نظارت قرار گرفته و بدین ترتیب علاوه بر مورد پاسخ قرار گرفتن

عملش، از خطر برچسب‌زنی ناشی از حضور در سیستم قضایی در امان می‌ماند. در ارزیابی نهایی به نظر می‌رسد که هر دو کشور ایران و الجزایر، نمونه‌های قابل قبولی در فراهم نمودن زمینه مشارکت خانواده در فرایند رسیدگی به بزهکاری اطفال فراهم نموده‌اند.

این نکته به‌عنوان یک ضعف در قوانین هر دو کشور ایران و الجزایر به چشم می‌خورد که موضوع توانمندسازی خانواده‌های اطفال بزهکار مورد غفلت قرار گرفته است. خانواده برای اینکه بتواند مشارکت مناسبی در روند دادرسی و اجرای تصمیمات دادگاه داشته باشد باید از دانش و مهارت کافی برخوردار باشد. بنابراین منطقی است که خانواده اطفال و نوجوانان بزهکار مخاطب تکلیف قانونی قرار گیرد. این مهم از طریق مشروط ساختن برخی تصمیمات دادگاه به انجام تکالیفی توسط والدین و سرپرست طفل قابل انجام است.

فهرست منابع

- احمدیانی، محمدمامین، ابراهیم منش، مهران، و قراخانی، نصرالله؛ (۱۳۹۵). «دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با نگاهی به اسناد بین‌المللی»، اندیشمندان حقوق، سال چهارم، شماره ۲۶.
- ایروانیان، امیر؛ (۱۳۸۸). «آسیب‌شناسی سامانه پاسخ‌ها در لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال پنجم، تابستان، شماره ۱۸/۱.
- آخوندی، محمود. (۱۳۸۶). آیین دادرسی کیفری، ج اول، چاپ سیزدهم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- بوریکان، ژان و سیمون، آن ماری؛ (۱۳۸۹). آیین دادرسی کیفری، ترجمه عباس تدین، چاپ اول، تهران: خرسندی.
- بیابانگرد، اسماعیل؛ (۱۳۸۰). روان‌شناسی نوجوانان، چاپ پنجم، فرهنگ اسلامی، تهران.
- حضرتی، صمد. (۱۳۹۲). جایگاه قرار تعلیق تعقیب در نظام کیفری کنونی، منتشره در پیام آموزش، شماره ۲۳.
- خالقی، علی. (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری، ج ۱، چاپ سی‌ام، تهران: شهر دانش.
- خدیجه، گرداین؛ (۲۰۱۷). حماية الطفل الجانح في قانون حماية الطفل الجديد، المجلة المتوسطة للقانون والاقتصاد، المجلد ۲، العدد ۱.
- دانش، تاج‌زمان. (۱۳۸۵). طفل بزهکار کیست: روش اصلاح و تربیت او چیست، چاپ یکم، تهران: کیهان.
- دلماش مارتی، میری. (۱۳۹۳). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: میزان.
- ذبیحی، جواد. (۱۳۹۳). «پرونده شخصیت در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و تحقیقات، استان گلستان.
- روشن، محمد و حسینی، انسیه؛ (۱۳۹۲). نقش خانواده در پاسخ‌دهی به اطفال بزهکار با تأکید بر قانون مجازات اسلامی، بی‌نا.
- زائری، نفیسه. (۱۳۹۷). قضازدایی در نظام عدالت کیفری اطفال و نوجوانان، فقه، حقوق و علوم جزا، سال سوم، شماره ۸.
- زراعت، عباس. (۱۳۹۲). مجازات‌ها و اقدامات تأمینی، چاپ اول، تهران: جنگل.
- سویقات، بالقاسم؛ (۲۰۱۱). الحماية الجزائية للطفل في القانون الجزائري، مذكرة ماجستير في القانون، جامعة قاصدي، مباح، ورقلة.
- الشورایی، عبد الحمید؛ (۱۹۹۱). جرائم الأحداث، دارالمطبوعات الجامعية، الإسكندرية.
- الشورایی، عبد الحمید؛ (۱۹۹۶). جرائم الأحداث وتشريعات الطفولة، منشأة المعارف، الإسكندرية.

- عظیم‌زاده، شادی و معظمی، شهلا؛ (۱۳۹۰). جرم‌شناسی تطبیقی پایداری در بزهکاری در حقوق ایران و آمریکا، چاپ اول، تهران: جنگل.
- فرداد، محمدحسین؛ (۱۳۸۸). مبانی مددکاری اجتماعی، چاپ اول، تهران: علم.
- کم، بهروز و اسماعیل‌تبار، هادی؛ (۱۳۹۸). الگوهای حاکم بر دادرسی اطفال و نوجوانان در حقوق کیفری نوین ایران، دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۴، شماره ۵۸.
- کم، بهروز؛ (۱۳۹۸). الگوهای حاکم بر دادرسی اطفال و نوجوانان در حقوق کیفری نوین ایران، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، بهار، شماره ۲۴.
- کوشکی، غلامحسین؛ (۱۳۹۴). پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نظام قضایی ایران (ضرورت‌ها و کارکردها)، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- کی‌نیا، مهدی؛ (۱۳۴۶). علوم جنایی، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- گرشاسبی، اصغر؛ (۱۳۸۸). هنر و فن میانجی‌گری، چاپ اول، تهران: مهاجر.
- محمدی، عطاءالله؛ (۱۳۸۳). مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، خرداد ۱۳۸۱: اعتیاد و قاچاق مواد مخدر. مقایسه برخی عوامل پرخطر و ویژگی‌های شخصیتی بزهکاران معتاد و غیرمعتاد، ج ۲، چاپ اول، تهران: آگاه.
- مهدوی ثابت، محمدعلی و عبدیان، محمدرضا؛ (۱۳۹۷). جلوه‌های عدالت ترمیمی در مرحله تعقیب و تحقیقات جرائم اطفال و نوجوانان در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، فصلنامه قضاوت، پاییز، شماره ۹۵.
- مهدوی، محمود؛ (۱۳۹۰). پیشگیری از جرم (پیشگیری رشد‌مدار)، چاپ اول، تهران: سمت.
- میرکمالی، سیدعلیرضا و حسینی، انسیه؛ (۱۳۹۳). دادرسی افتراقی اطفال در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۱۴.
- نادری، سعید؛ (۱۴۰۰). دادرسی افتراقی اطفال و نوجوانان؛ با نگاهی به اسناد بین‌المللی حقوق کودک، فصلنامه فقه جزای تطبیقی، بهار، شماره ۱.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ (۱۳۹۲). درباره افتراقی شدن سیاست جنایی، دیباچه در: درآمدی بر سیاست جنایی، نوشته کریستین لازرژ، چاپ چهارم، تهران: میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ (۱۳۹۲). درباره افتراقی شدن سیاست جنایی، دیباچه در: درآمدی بر سیاست جنایی، نوشته کریستین لازرژ، چاپ چهارم، تهران: میزان.

نوروزی، بهروز، مهرا، نسرین، صفاری، علی و مهدوی ثابت، محمدعلی؛ (۱۳۹۶). اصل اقتضاء تعقیب در قلمرو جرائم اطفال و نوجوانان در حقوق ایران و انگلستان، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، زمستان، شماره ۳۴.

نیازپور، امیرحسین؛ (۱۳۸۶). حق متهمان مبنی بر داشتن وکیل در فرآیند کیفری، جلوه‌ای از حقوق شهروندی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸.

نیازپور، امیرحسین؛ (۱۳۸۹). پاسخ‌های عدالت کیفری ایران به بزهکاری اطفال، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال پنجم، شماره ۱۴.

هدایت‌نیا، فرج‌الله؛ (۱۳۹۴). خانواده‌محوری در نظام حقوقی ج.ا ایران، دین و قانون، زمستان، شماره ۱۰.